

طرز آموزش و پرورش برای یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی
دکتور محمد فرید یونس

ماه مارچ در سلسله «حدیث هفته» که هفته وار با دوستان از طریق «فیسبوک» و «آی فون» 25 روز شنبه شب شریک می‌شوم، این حدیث را شریک شدم
خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛

خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی. در رابطه به این حدیث، من در تبصره به دوستان نوشتم که «یکی از عمده ترین مشکل ما مسلمانان همین است مسلمانان از قافله علم و معرفت بدور مانده اند. حتی همان که ادعای اسلامیت می‌کند از علم و معرفت بدور مانده است. بیسوادی، تعصب، تبعیض همه ما را بسیار بیچاره کرده است. کشور های مسلمان به جای خرید سلاح باید به آموزش و پرورش سرمایه گذاری کند تا بتواند خود را از بدبختی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نجات دهد.»

بعد از پخش حدیث فوق یکی از استادان عالیقدر افغانستان که بانوی دانشمند و ادیب هستند و در یکی از دانشگاه های کشور ترکیه تدریس می‌کنند از من چنین سؤال کردند: «این یک امر طبعی و کلی است ولی چطور باید تمام انرژی جامعه را بسوی یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی جمع کرد؟ میتود و تاکتیک‌های علمی شما چیست استاد گرامی؟» این سؤال جامع بود و است و اجازه خواستم که در طی یک مقاله مفصل جواب گویم
مسئله آموزش و پرورش یکی از بخش‌های عمده بشر شناسی فرهنگی است و چالش آن در کشور های مانند افغانستان به خاطر چند ملیتی بودن آن زیاد تر است

از نگاه انتروپولوژی فرهنگی، زبان شاخصه یک فرهنگ است. وقتی زبان یک ملیت بمیرد، فرهنگ یک ملیت هم میمیرد. پس حفظ و مراقبت یک زبان ضروری ترین امر است که باید در قدم اول توجه صورت گیرد. زیبایی خلقت هم در همین است که خداوند زبان‌های مختلف را آفریده است و در قبال آن زبان، فرهنگ نمو کرده است. مطالعات مغز انسان نشان میدهد که یک کودک تا سن سیزده و حتی چهارده قادر است تا هر مطلب را بدون کمی و کمبودی بیاموزد، از بر کند و به حافظه بسپارد. از نگاه علم پیداکوژی یا علم آموزش و پرورش کودک، بسیار مهم است تا از سن شش که کودک به مدرسه ابتدایی میرود باید به زبان مادری خودش تدریس شود نه به زبان دیگر. این دو امتیاز دارد. اول فرهنگ زنده می‌ماند و دوم نظر به مطالعات که در زبانشناسی صورت گرفته «آی کیو» یعنی معیار ذکاوت کودک بلند می‌رود. در عین زمان در همین سن و سال کودک می‌تواند به یکی دو زبان دیگر هم آشنا شود و در کنار آن برای بلند بردن سطح فکری و مغزی یک آله موسیقی را هم فرا گیرد.. برنامه درسی باید طوری تنظیم شود که تا سن پانزده کودک و نوجوان نه تنها به زبان مادری خود دسترس داشته باشد بلکه به زبان معیاری کشور و همچنان تلفظ درست قرآن مجید آشنایی کامل پیدا کند. مطالعات نشان داده است که در اثر کوشش والدین و همکاری مدرسه در سن پانزده شاگرد به سه زبان به درستی سخن گفته میتواند.

از نگاه علوم انسانی دو زبان در زندگی بشری مطرح است. زبان مادری و زبان ریاضی. برنامه تدریسی باید شاگرد را به هر دو زبان و زبان معیاری به پختگی رساند تا شاگرد خودش برای آینده‌اش که آرزو دارد به علوم اجتماعی رود و یا علوم ساینس تصمیم گیرد. تدریس زبان مادری و زبان ریاضی برای پیشرفت معنوی و فکری کودک یک امر ضروری است.

به کمک وزارت آموزش و پرورش کشور، اقوام مختلف باید به زبان مادری شان کتاب‌های نه تنها درسی بلکه کتاب کودکان با در نظر داشت فرهنگ بومی برای مطالعه با فیلم های کودکان تدوین و ترتیب شود تا کودک در فضای فرهنگی و زبان خودش نمو و انکشاف فکری کند. پس ما نه تنها به زبان‌های فارسی و اوزبکی و پشتو احتیاج داریم مواد درسی تهیه کنیم بلکه به دیگر زبان‌های افغانستان باید مواد درسی تهیه شود و هیچ قوم به ستم زبانی مواجه نشود و یا یک زبان دیگر بالای زبان مادری کودک تحمیل شود که این خلاف موازین اخلاقی قرن بیست و یکم است. در سؤال اینکه چگونه ما می‌توانیم «تمام انرژی جامعه را بسوی یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی جمع کرد؟»؛ اینجا مسأله مدنی ساختن جامعه مطرح است که باید کودک از خورد سالی به زندگی مدنی آشنایی حاصل کند. اسلام یک دین مدنی است و از طریق تفسیر مجدد آیات مبارک و احادیث ثقه و درست

پیشوای اسلام، ما می‌توانیم کودک را یک انسان متمدن تربیه کنیم. طور مثال از کودکی باید کورس های مدنی در برنامه تدریسی شامل شود و درین راستا باید یک طرز تدریس منظم به همه زبان‌ها تألیف گردد. بدین معنی که در قسمت مدنی ساختن جامعه باید از یک اصول عمومی به شکل طرز درسی استفاده کرد و همه ای کشور یک اصول را به پیش گیرد. طور مثال از کودکی باید کودک بیاموزد که هیچ قوم بر قوم دیگر برتری ندارد به جز از تقوی دانش و پشتکار. کودک از کودکی باید بیاموزد که اگر پسر است خواهرش با او حقوق مدنی مساوی دارد. کودک باید بیاموزد که هیچ مذهب بر مذهب دیگر تفوق ندارد و مردم آزاد هستند تا دید و بینش خود را داشته باشند. کودکان از خورد سالی باید بیاموزند که ازدواج اجباری خلاف موازین اخلاقی است و پدر و مادر شان حق ندارند تا ایشان را به زور به شوهر دهند و یا اگر پسر است برای او همسر انتخاب کند. کودک باید بیاموزد که باید افکار و دید و بینش دیگران را باید احترام کند. حتی بسیاری موضوعات که خلاف قانون است از کودکی تدریس شود. تمام نورم های مدنی برای «یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی» باید از کودکی تدریس شود شمولیت در مدرسه باید تا صنف نهم اجباری شود و هر کودک که از نعمت تحصیل محروم می‌شود باید به والدین جزای سنگین به شمول حبس تعیین شود

در گذشته هم نوشته‌ام که تجدید تفسیر قرآن مجید و تصفیه و پاکسازی احادیث برای به وجود آوردن فضای یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی یک امر ضروری است. چون کشور اسلامی است همیشه با فرهنگ بیگانه در تضاد است. چالش یک کشور اسلامی در فضای سیاسی و اجتماعی امروز این است که چگونه می‌تواند نظر به مقتضیات عصر حاضر و ایجابات زمان زندگی کند. دلیل عمده که جوانان به دموکراسی غربی رغبت نشان می‌دهند برای این است که دانشمندان مسلمان ناکام ماندند تا دموکراسی اسلامی را طرح ریزی کنند که این از طریق تجدید تفسیر قرآن و پاکسازی احادیث متصور است. امروز، از نگاه دموگرافی، هفتاد درصد کشور را نسل جوان تشکیل میدهد و در کشور های مسلمان یک کشمکش بین گروه آنانیکه طرفدار شکل غربی نظام هستند و آنانیکه طرفدار نظام اسلام هستند وجود دارد. از نگاه جامعه شناسی ما می‌دانیم که نظام غربی جوابگوی نیازمندی های یک کشور مسلمان نیست زیرا نظام دموکراسی غربی با اسلام در بعضی قسمت‌ها تضاد فرهنگی دارد. همچنان تند گرایی و سخت‌گیری های که به نام دین و سنت، مسلمانان پیشکش می‌کنند برای نسل امروز قابل قبول است. زیرا دین دیکتاتوری نیست و انسان یک موجود آزاد خلق شده است. هر کار زور و تحمیلی دین باشد و یا غیر آن، نتیجه بر عکس دارد. راه آن همانا حد وسط بین دموکراسی و اسلام است تا به اصطلاح ما مردم، «نه سیخ بسوزد و نه کباب». یکی از دلایل پسمانی کشور های اسلامی عدم موجودیت همکاری سالم بین طبقه مذهبی و طبقه غیر مذهبی در کشور است. از صد سال به اینسو این دو طبقه همدیگر را قبول ندارند. پس قدم دوم در راه نیک اندیشی به وجود آوردن یک تفاهم کلی بین مذهبی و غیر مذهبی از طریق تجدید تفسیر و پاکسازی احادیث جعلی است

اقدام سومی مبارزه با بیسوادی به شکل ملی است که دولت و ارگان های مدنی تعهد کنند که تا ده سال آینده هر شهروند کشور زیر سن هفتاد باید با سواد شود. این سواد آموزی باید برای ذکور و اناث اجباری باشد و آنانیکه شامل کورس ها نه می‌شوند باید مجازات شوند و آنانیکه شامل کورس ها می‌شوند باید پاداش داده شوند. کشور در کشور 1976 های رو به انکشاف منجمله افغانستان به دیکتاتوری عادل نیازمند است. به یاد دارم در سال دنمارک شاگرد بودم، دنمارکی ها یک روز را خوشحالی کردند و حتی یک عده جشن گرفتند که آخرین بی‌سواد در کشور وفات کرده بود و دیگر کشور شان بی‌سواد نداشت. فقر فرهنگی که زیر بنای آن بیسوادی است عامل بدبختی ماست. اما آموزش و پرورش سواد آموزی باید به اساس نورم های مدنی باشد. طور مثال وقتی که ما حرف «ظ» را تدریس می‌کنیم باید در عین زمان شاگرد حدیث پیامبر (ص) را بیاموزد که «نظافت نصف ایمان است». و یا حدیث پیامبر (ص) را که «اختلاف نظر رحمت امت من است». بدین تریب ما قادر خواهیم شد تا نه تنها جامعه را با سواد بسازیم در عین زمان مدنی سازیم و راه نیک اندیشی را به پیش گیریم. و یا وقتی حرف «ح» را تدریس می‌کنیم باید ما «احترام» به همسر را هم علاوه کنیم. در کشور های اسلامی احترام به والدین را تدریس میکنند و اما احترام به همسر را هرگز تدریس نه می‌کنند

برای اینکه جامعه از حالت قومی و قبائلی، حالت بیسوادی حالت خرافات، تعصب و تبعیض نجات داده شود و جامعه برای یکنواخت اندیشی و نیک اندیشی به راه انداخته شود ما باید چهار کمیته را داشته باشیم که با هم با

همنویای کار کنند

کمیته تنظیم و ترتیب اصول تدریسی شاگردان معارف

کمیته تجدید تفسیر قرآن مجید نظر به ایجابات عصر حاضر و تصفیه و پاکسازی احادیث جعلی که مطابقت با قرآن کریم ندارد

کمیته طرح کتاب اصول زندگی مدنی که به همه زبان‌های کشور تهیه شود

کمیته سواد آموزی با اساسات اصول مدنی که درین راستا حقوق مساوی افراد جامعه، حقوق مساوی زن و شوهر، آداب معاشرت به اساس یک زندگی امروز، نورم‌های تربیوی و اخلاقی به اساس ایجابات قرن حاضر، طور مثال صف بستن برای موتر سرویس و خریداری در بازار و روابط مردم به اساس کرامت انسانی اخلاقی و مدنی باشد، تهیه گردد

همچنان تعلیم و تربیه معلمین که چگونه می‌توانند خود شان یک نمونه اخلاق مدنی و کرامت انسانی باشند. وقتی که یک معلم شاگرد را فحش گوید و یا شاگرد را زیر لت و کوب گیرد همان گفته مشهور که اگر این مکتب است و این ملا حال طفلان خراب می‌بینم، به خاطره‌ها مجسم می‌گردد

در کشور های اسلامی برای مدنی ساختن جامعه بعد از به وجود آمدن انقلاب صنعتی در اروپا که تأثیرات جهانی داشت، کار نشده است. جامعه مسلمان نه تنها صنعتی نشد در حالت قومی و قبائلی باقی ماند. نتیجه اینکه یک

مسلمان درجه دکتورا دارد و اما قوم پرست است. و یا خود را عالم دین می‌گوید اما ضد شیعه و یا ضد سنی است و یا زن ستیز است. اما کشور های صنعتی برای مدنی ساختن جامعه خود کار کردند و زحمت کشیدند و قوانین را آمریکا آمدن به یک بانوی که در یک هواپیما کار میکرد 1979 مطرح کردند. به یاد دارم وقتی در سال

«استیوردس» خطاب میکردند و اما در بین سالهای هشتاد میلادی بود که این لغت را ملغی قرار دادند و حالا

«فلایت اتندت» خطاب میکنند زیرا کلمه «استیوردس» برای شخصیت یک زن مناسب نبود. این تنها یک مثال

بود. در راستای مدنی ساختن جامعه بسیار کار شده است. امروز، با به قدرت رسیدن گروه سیاسی دست راستی

در آمریکا (با تمام مخالفت های که بر ضد مسلمانان وجود دارد)، و اما پنجاه در صد مردم آمریکا به طرفداری

مسلمانان به جاده‌ها ریختند و اعمال حکومت دست راستی را تعصب و تبعیض خواندند و قضات عالی‌رتبه بر

علیه فرمان اجرایی حکومت قد اعلم کرد. این مثال بزرگ مدنی بودن جامعه را نشان میدهد در حالیکه در کشور

اسلامی، مسلمان، مسلمان را می‌کشد

خواه و خواه تغییر یک جامعه قومی و قبائلی و سنتی که همه به اساس خرافات، تبعیض و تعصب بنا نهاده شده

باشد کاری است دوام دار و ایجاب پشتکار و حوصله‌مندی را می‌کند و اما در اثر کوشش و تلاش و برنامه‌های

سازنده و مدنی با مشوره و متانت هیچ چیز از امکان به دور نیست. قرآن کریم بسیار زیبا می‌گوید که خداوند

حالت یک قوم را تغییر نه میدهد تا خود شان حالت خود را تغییر ندهند

2017 بیست و هفتم مارچ